

محمد جناب زاده

در شاهنامه شجاعت با تقوی و عفت و مردانگی و روح ملکوتی و عقل و خداشناسی پیوند شده است

بلاغت و ذوق ادبی فردوسی زاده طبیعت اوست . هر قطعه‌ای دارای وصف و کیفیت خاصی است . تاریخ و مدنیت و حقیقت زندگانی اعصار پهلوانی را با عواطف اخلاقی و مقتضیات زمان امتزاج داده است . او خواسته است تاریخ را نشان دهد . ولی سراینده داستان‌هایی است که شاید تنها مولود فکر پاك او باشد .

یادداشتها و افساندها گفت و شنودها و آنچه در دسترس تحقیق شاعر قرار گرفته با فلسفه و حکمت عالی آمیخته شده است . شاهنامه کتابی است که اگر از لحاظ تاریخ با درجه اطلاعات علمی دنیای معاصر در مورد ایران باستان وفق ندهد در مقابل زایای زیادی که دارد همیشه زنده و جاوید است و داستان‌های حماسی اقوام دیگر را مانند « ایللیاد اثر هومر - و داستان جنگ «تروا» و نبردهای پهلوانی یونانی و خدایان افسانه‌ای آنها را تحت الشعاع قرار میدهد در شاهنامه شجاعت با تقوی و عفت و مردانگی و روح ملکوتی و عقل و خداشناسی پیوند شده . اما در سرودهای بیست و چهارگانه « ایللیاد » این مزایا دیده نمی‌شود هر چند درباره آن هیالغه‌های زیاد بعمل آمده باشد .

روزی که جشن هزاره فردوسی انعقاد یافت و کنگرهای از بزرگترین دانشمندان جهان و مستشرقان در تهران تشکیل گردید مطلوب و هدفی غیر از تکریم و تعظیم يك شاعر حکیم و بزرگ ایرانی که معروفیت جهانی دارد وجود نداشت و مکتب واحد برنامه عمل بود .

آروزها در کتابخانه ملی و نخبایر و نقایس ایرانی بسته نشده بود و خوراک و

غذای روحی جوانان را مجالات عفت سوز و حالات زنان و لگردد سیمین پیکر تشکیل نمیداد. ارزش بزرگان در نظر خردوکلان مسلم بود و تمام کوشش و فعالیتها روی این برنامه بکار نمیرفت که همه چیز ایرانی رنگ دخالت خارجی پیدا کند و مفاسد اخلاقی عنوان هنر و هنرمندی بخود بگیرد و قوه الهام از معارف درخشان قومی نابود گردد و در عوض تقلیدهای بیمزه و غلط و خانمانسوز جای معرفت ملی را پر سازد.

به امر شاهنشاه فقید رضاشاه پهلوی دانشمندان و خردمندان را به امر محمد علی فروغی (ذکاء الملک) نخست وزیر وقتیکه در ۱۲۰۱ هـ ق سال ۱۳۱۲ اولین جلسه کنگره فردوسی را با حضور پروفیسورها مستشرقین و عده کثیری از دانشمندان و خردمندان ممالک مترقی و فضلالی ایرانی افتتاح نمودند آقای علی اصغر حکمت که در آن موقع وزیر معارف بودند خطابه ای مؤثر ایراد کردند که از هر جهت شایسته تکرار و یادآوری است. آقای حکمت در خطابه خود مسحور تمدن اروپائی نشدند و بادیده واقع بینی سخن گفتند. گذشته های جاودانی و پرافتخار ایرانی را در برابر اساطیر اروپائی و یونانی ناچیز جلوه ندادند و بدون ذره ای مبالغه حقیقت و ارزش ادب و فلسفه و نبوغ ایرانی را ستودند.

آقای حکمت در اولین جلسه کنگره فردوسی بیان داشتند:

اجتماع این عده از دانشمندان معظم که علی الظاهر پرورده آب و هوا و مقتضیات مختلف هستند برای تجلیل شاعر بزرگ ایرانی دلیل قاطع است بر این قول که گفته اند علم ادب را وطن معینی نیست. از هر جا که پرتو آن موهبت الهی درخشیدن گرفت نفوس مستعد و ارواح مشتاق پروانه وار بجانب آن روی آورده خود را در آئینه شترک می بینند و میگویند.

بی تن و بی سر بدیم آن سر همه

متحد بودیم یک گوهر همه

بی گره بودیم و صافی همچو آب

یک گوهر بودیم همچون آفتاب

چون بصورت آمد آن نور سره شد عدد چون سایه های گنگره
 توجه فوق العاده ای که ملل مختلفه عالم بجنبش هزارساله فردوسی کرده و در بلاد
 معظم بتجلیل او پرداخته وزبده فضلی خود را تا آرامگاد شاعر ایران فرستاده اند
 خود برهانی ثابت است برای اینگده علی رغم شواهد امور و حوادث خارجی ملل جهان
 « درحقیق » اختلاف و تباینی ندارند با وجود تفاوت های جزئی که از حیث اقتضای
 سیاست و تجارت و معیشت و آداب و رسوم جاریه در میان ملل امروزی جهان مشهود
 است تا بحدی که دنیای کنونی را مادی و تاریک و محل آفات و شرور دانسته اند هر جا
 که پای امور معنوی و فوائد علمی و ادبی پیش بیاید پرده آن اختلاف کنار رفتد بیکر
 اتحاد و وفاق جلو گر میشود .

بعقیده مصلحین که در پی حصول توافق بشر رنج میبرند تنها راهی که برای توحید
 ملل متصور است اشتراك آنها است در امور معنوی که از شایبه و غرض و نفع مادی
 منزله باشد . در میان ملل هر قدر رشته علائق سیاسی و تجاری محکم شود باز هم آن
 را نمیتوان اتحاد حقیقی نام نهاد بلکه اتصالی است که از حیث احتیاجات متقابل
 موجود گشته است .

اتحاد که عبارت از امتزاج و یگانگی باطنی باشد جز در طریق اختلاط روحانی
 صورت نتواند بست . باید در میان ملل همان علقه پیدا شود که در اعضا يك خانواده
 با افراد يك طبقه موجود است . چنانکه ضامن و حافظ اتحاد و دوام یگانگی خانواده
 و قبیله اشتراك در معنویت خاص و تفاخر بر جلال مشترك و یادگارهای مشترك است . باید
 اقوام عالم هم در بعضی امور معنوی شريك و سهیم گشته میان آنها تفاهم روحی
 حاصل گردد .

از آنجا که هر کاری محتاج به آزمایش و ورزش است حصول آن یگانگی تام
 هم منوط بتمرین است . باید ملل عادت کنند که در برخی امور معنوی خالی از سود

مادی باهم دست یگانگی بدهند و طریق آن هم جز تعدد این قبیل مجالس نیست. اقدام ملت ایران در تهیه جشن فردوسی و شرکت ملل معظم و دانشمندان منجم اگرچه بظاهر هدف ادبی و تاریخی دارد در واقع و نفس الامر قدمی است که بسوی تفاهم حقیقی فیما بین ملل برداشته میشود.

« فن بلوخر » وزیر مختار دولت آلمان در پشت میز خطابه در تلو نطق مشروحی گفت که ملت آلمان نفائس شاهنامه را در ردیف ذخائر ادبی خود قرارداد و شعرای آلمان مانند « فردریخ دوکرت » و « آدواف فردریخ فن شاک » طبع شاعرانه خود را برای ترجمه شاهنامه بزبان آلمانی بکار برده است و دانشمندان آلمان در ترجمه حال فردوسی و تاریخ زمان او و پیدایش شاهنامه تتبعاتی نموده اند.

پروفسور « مار » عضویت هیئت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی از ترجمه های مختلفه شاهنامه سخن راند و اضافه کرد که ترجمه آثار فردوسی روز بروز وسعت پیدا می کند زیرا شاهنامه یکی از بهترین و گرانبها ترین ذخائر مدنیت بشری است ، شاعر انگلیسی « درینگ واتر » اشعاری بزبان انگلیسی سروده بود که بوسیله مرحوم ملک الشعراء بهار بزبان پارسی و بنظم ترجمه و در کنگره انشاد شده که قسمت مهم آن اینست .

از ایران نرفته است نام و نشان	شکست جهان نشکند پشتشان
هزیمت نیاورده در بندشان	نبرده دل و فرو آورندشان
اگر چند پروردگار سخن	بیست از سخن دیرگاهی دهن
چو بر تابد استاره ارجمند	نهند از سخن کاخهای بلند
سر تخت جمشید را نو کنند	ز نو یاد جمشید و خسرو کنند

مقصود از بسط مقال شرح جریان کنگره فردوسی نیست . زیرا در همان موقع متن خطابه ها و جریان کنفرانس در مطبوعات یومیه درج شد و جداگانه هم انتشار یافت

منظور این است که مطبوعات باید کوشش نمایند تا ذخائر ادبی از نود فرهنگ عمومی جلوه درخشان خود را پیدا کنند و از کنج فراموشی بدر آید و غبار «مرور زمان» از رخسار آن زدوده گردد. تانسلی جوان خرمهره را بجای درو گوهر زر و زیور خود نسازد و بارزش آثار و مقام سخن سرا بیان عظیم الشان وطن خود آگاه شود و مخصوصاً لازم است منتخباتی از شاهنامه جزء ضروری بر نامه‌های درسی در دوره ابتدائی و متوسطه حتی دانشکده ادبیات قرار گیرد. گلستان سعدی و بوستان و سایر آثار بزرگان از دیدگان دانش آموزان دور نگردد و این کار مهم با صورت سازبهای عاری از حقیقت بنام رفیع تکلیف نباشد و مطالب سست و ترجمه‌های غلط جای این بر نامه را نگیرد.

سوریه و مصر

این دو مملکت و خصوصاً اولی در اوایل قرن هفتم مصر یعنی چند سالی قبل از هجرت و بعد از آن میدان محاربات ایران و روم بود، هر دو مملکت که در قلمرو حکومت روم شرقی بود در آن زمان چند سالی در تصرف ایران ماندند. یعنی سوریه و فلسطین قریب دوازده سال الهی چهارده سال و مصر قریب ده سال جزو مستملکات ایران بوده و فقط در حدود سال ۶۲۷ مسیحی (سال ششم هجرت) باز بتصرف روم درآمده و بزودی بدست مسلمین افتاد. در مردم مصر مخصوصاً بعلمت تعصب در مذهب یعقوبی و کشمکش آنها از این حیث با مذهب رسمی روم (ارتودکس) خصومت شدیدی نسبت بر روم پیدا شده بود بطوریکه اثر آن در استیلای عرب به مصر بخوبی نمایان بود.